

بیشه‌وری و ایران

میرجعفر پیشه‌وری از جمله شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است که یک برهه کوتاه از زندگی او بر سراسر زندگی و آراء و عقایدش سایه انداخته است. هر گاه از پیشه‌وری یاد می‌شود، آن برهه کوتاه به ذهن متبادر می‌شود. از شهریور ماه ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵، اگر چه هفده ماه پر دغدغه و نفس‌گیر برای ایران بود، اما معرف تمام زندگی سیاسی و آراء و عقاید پیشه‌وری نیست. مقطعی تراژیک از زندگی مردی است که مبارزه سیاسی و اجتماعی خود را در سال ۱۲۹۷ شمسی/۱۹۱۸ میلادی با حزب دموکرات ایران و روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران آغاز کرد و از آن زمان سر در پی آرمانی نهاد که از طریق آن می‌خواست عدالت، برابری و برادری را نه تنها برای هموطنانش که برای همه مردم جهان به ارمغان آورد. یازده سال از زندگیش را با حداقل امکانات در زندان گذراند و بجز همان برهه کوتاه، سراسر زندگیش در فقر و تنگدستی به مبارزه برای تحقق آن آرمان گذشت. تراژدی زندگی پیشه‌وری در اینجا نیست. آنچه تراژدی پیشه‌وری است همان هفده ماه اقتدار اوست که آنچه گفت و آنچه کرد در تناقض با هر آنچه بود که عمری برای آن مبارزه کرده بود. از این رو، زندگی میرجعفر پیشه‌وری را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

پیشه‌وری ما و پیشه‌وری دیگران. این مقاله به سرگذشت پیشه‌وری از مهر ماه ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۲۳ اختصاص دارد. دوره‌ای که او هنوز پیشه‌وری ما بود.

در بامداد ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، رضا شاه از سلطنت استعفا داد و تهران را به قصد رفتن به تبعیدگاه ترک کرد. اقدامی که پیش از هر چیز نشان از سقوط دیکتاتوری و تحول شرایط سیاسی ایران داشت. یک روز پس از استعفای رضا شاه، نمایندگان مجلس شورای ملی خواستار «آزادی زندانیان بیگناه» شدند^۱ و روزنامه‌اطلاعات خبر داد: «برای عفو مجرمین و متهمین سیاسی که در توقیف هستند دولت مشغول اقدام می‌باشد و به زودی قرار استخلاص آنها صادر خواهد شد.»^۲ روز ۲۷ شهریور ماه، «فرمان ملوکانه دایر بر عفو عمومی» صادر شد که به موجب آن بر اساس ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی، شماری از زندانیان و تبعیدیان سیاسی آزاد شدند و وزیر دادگستری موظف شد طبق ماده ۵۴ آن قانون فوراً لایحه‌ای برای آزادی باقیمانده زندانیان و تبعیدیان سیاسی به مجلس شورای ملی ارائه کند.^۳

یکی از زندانیان مشمول عفو عمومی جعفر پیشه‌وری بود که در آن هنگام در زندان کاشان به سر می‌برد. روز ۲۹ شهریور ۱۳۲۰، پیشه‌وری «با قید التزام شدید» از زندان آزاد شد و روز اول مهر ماه کاشان را به مقصد تهران ترک کرد.^۴ پیشه‌وری هنگامی به تهران رسید که ایرج اسکندری و تنی چند از یارانش درصدد تشکیل حزب توده ایران بودند. آنها پیشه‌وری را که بلندپایه‌ترین رهبر بر جای مانده از حزب کمونیست ایران بود به جلسه مؤسسان حزب توده ایران (۷ مهر ۱۳۲۰) دعوت کردند. در آن جلسه، پیشه‌وری به عضویت «هئیت مرکزی موقت» که وظیفه‌اش تشکیل حزب توده بود، انتخاب و علاوه بر آن، به همراه ایرج اسکندری و عبدالقدیر آزاد مأمور تدوین طرح برنامه و اساسنامه این حزب شد. پیشه‌وری اساسنامه را به تنهایی و برنامه را با همفکری ایرج اسکندری نوشت.^۵

آنها هدف حزب توده را «به دست آوردن آزادی‌هایی که به موجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است» و «جلب‌گیری از ارتجاع و استبداد با اتکاء به قدرت جمعی توده ایران» تعیین کردند. طرح برنامه نیز با این هدف هماهنگ بود: «۱ - حفظ استقلال و تمامیت [ارضی] ایران ۲ - برقرار کردن رژیم دموکراسی و تأمین حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و قلم و عقیده و اجتماعات ۳ - مبارزه علیه هر گونه رژیم دیکتاتوری و استبداد ۴ - اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران ۵ - اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی و برقراری تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تأمین

استفاده توده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشت ۶- تعدیل مالیات‌ها با در نظر گرفتن منافع توده ۷- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسایل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگهداری راه‌های شوسه و تکمیل خطوط راه‌آهن، ۸ - ضبط اموال و دارایی پادشاه سابق به نفع ملت ایران.^۶

برخلاف انتظار بیشتر کمونیست‌های ایرانی، این طرح برنامه نه تنها کمونیستی که حتی انقلابی هم نبود. طرح برنامه، حزب توده را حزبی مدافع قانون اساسی، آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب معرفی می‌کرد و این دقیقاً همان بود که پیشه‌وری می‌خواست و بر بنیان تحلیل جامعه‌شناختی او از جامعه ایران قرار داشت. پیشه‌وری بر این باور بود که «در ممالک غیرمترقی مثل ایران اغلب منافع دستجات و طبقات گوناگون جامعه با هم جور می‌آید، مطابقت می‌کند». این وضعیت ناشی از ساختار اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران است که در نتیجه آن، «هنوز طبقات به شکل کلاسیک که در دنیای مترقی مشاهده می‌شود تقریباً به نظر نمی‌آید. [...] اغلب کارگران شهری ما هنوز پیشه‌ورند، در کلیه خود با شاگردان یک جا کار می‌کنند. اغلب سرمایه‌داران صنعتی ما هنوز از تجارت، حتی ملاکی برکنار نیستند.» چون «طبقات مختلف به طور قطعی مستقل [از یکدیگر] نیستند» این طبقه‌ها «مخصوصاً دستجات پایین مثل کارگر و زارع و کسبه و پیشه‌وران در مسائل بسیار با هم منافع مشترک دارند» و در مبارزه سیاسی از یکدیگر کمک می‌گیرند. بنابراین، زمینه اجتماعی و فرهنگی برای تشکیل حزب «به تمام معنا طبقاتی» در ایران وجود ندارد و «فعلاً حزب یا احزابی می‌توانند پیشرفت کنند که حفظ منافع طبقات مشترک المنافع نامبرده را هدف خود قرار داده باشند.»^۷

پیشه‌وری که از تجربه طولانی فعالیت حزبی در شرایط علنی و مخفی برخوردار بود امید داشت که این برنامه بتواند طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی را در حزب توده متحد کند و از حمایت وسیع اجتماعی برخوردار شود تا مبارزه علیه احیای دیکتاتوری و برای برقراری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی با قدرت هر چه تمام‌تر به پیش رود. اگر چه عده‌ای از رهبران و اعضای حزب توده با پیشه‌وری هم نظر بودند اما جناح قدرتمندی در این حزب و در حاشیه آن وجود داشت که تحلیل پیشه‌وری و در نتیجه، طرح برنامه او را قبول نداشتند و در سودای احیای حزب کمونیست ایران و در پیش گرفتن مشی پرولتری بودند.^۸ در اواخر آبان ماه ۱۳۲۰، آرداشس (اردشیر) آوانسیان که از زندان بندرعباس آزاد شده بود به تهران آمد و با تشکیل «مرکز مخفی کمونیستی» در حزب توده، در رأس جناح چپ‌رو این حزب قرار گرفت و در ضمن، برخی رهبران حزب مانند ایرج اسکندری، رضا رادمنش و ... که مواضع متفاوتی داشتند، به این مرکز پیوستند.^۹ آوانسیان و یارانش تلاش می‌کردند برنامه و خط مشی حزب توده را مطابق نظر خود تغییر دهند و ترکیب

اعضای هیئت مرکزی را به نفع خود عوض کنند. به گفتهٔ ایرج اسکندری: «آرادشس به طور کلی آدم جاه‌طلبی بود و ضمناً خودش را هم استالین ایران می‌گفت و واقعا هم این طور خیال می‌کرد و دائماً چپ روی می‌کرد [...] در نتیجهٔ همین چپ روی‌ها یواش یواش این اشخاص [دموکرات] را که ما آورده بودیم یکی بعد از دیگری رفتند. [...] پیشه‌وری هم در نتیجهٔ آمدن اردشیر جا خالی کرد.»^{۱۰}

در حقیقت، پیشه‌وری به این نتیجه رسید که موقعیت قدرتمند جناح چپ‌رو و اختلافات اصولی که با آنها دارد اجازه نخواهد داد تا او بتواند خط مشی خود را در حزب توده به پیش ببرد. توضیح پیشه‌وری در خرداد ۱۳۲۲ دربارهٔ اینکه چرا عضو حزبی نیست این داوری را تأیید می‌کند. پیشه‌وری بدون آنکه از حزب توده نام ببرد، با این تذکر که «اغلب مؤسسين احزاب سياسي را مردمان خوب و ميهن‌دوستي» می‌داند، توضیح داد: «ایراد ما جای دیگر است. ما می‌گوئیم همهٔ اشخاصی که آرمان و افکارشان به هم نزدیک است باید دور یک تشکیلات باشند یا اقلماً برای پیشرفت افکار مشترک خود به طور موقت هم باشند، سازش کنند.» به عبارت دیگر، «می‌خواستیم تمام آزادی-خواهان و فداکاران استقلال و تعالی ایران را در اطراف یک تشکیلات واحد بینیم»، اما «اغراض شخصی، حس مریدبازی و جاه‌طلبی» اجازه نداده و نمی‌دهد.^{۱۱}

پس از جدایی از حزب تودهٔ ایران، پیشه‌وری درصدد برآمد برای تبلیغ و ترویج مواضع و نظریات سیاسی و اجتماعی خود و احتمالاً با چشم‌انداز تشکیل یک حزب سیاسی،^{۱۲} روزنامه‌ای منتشر کند. درخواست او برای امتیاز روزنامهٔ *آزیر* در جلسهٔ ۱۶ فروردین ۱۳۲۲ شورای عالی فرهنگ به تصویب رسید^{۱۳} و طلیعهٔ این روزنامه با عنوان «اخطار» در اول خرداد ۱۳۲۲ منتشر و از دوم خرداد انتشار روزنامهٔ *آزیر* آغاز شد.

آزیر

آزیر، روزنامهٔ صبح تهران بود که ابتدا، به جز روزهای شنبه، به طور یومیه در دو صفحه (یک برگ) منتشر می‌شد؛ اما پس از ۴۸ شماره، از ۱۱ مرداد ۱۳۲۲ نحوهٔ انتشار آن به سه شماره در هفته تغییر کرد که عمدتاً ناشی از کمبود و گرانی کاغذ، محدودیت‌ها و مشکلات چاپخانه و موانعی بود که بر سر راه توزیع روزنامه قرار داشت.

پیشه‌وری روزنامهٔ *آزیر* را با حداقل امکانات و به یاری کریم کشاورز منتشر کرد و اگر از نویسندگان متفرقه - که پر تعداد هم نبودند - بگذریم، تمام مطالب و مقاله‌های *آزیر* را این دو نفر می‌نوشتند و ترجمه می‌کردند و حتی غلط‌گیری نهایی روزنامه را نیز انجام می‌دادند.

پیشه‌وری روزنامه‌آزیر را به این ترتیب معرفی می‌کرد: «آزیر یک روزنامه مستقل ملی است»^{۱۴} که «به هیچ یک از دسته‌بندی‌ها بستگی ندارد [و...و] ارگان هیچ تشکیلاتی نیست»^{۱۵}. ما «فقط برای حفظ منافع ستمدیدگان و روشنفکران قلم به دست گرفته‌ایم»^{۱۶} و هدف ما از روزنامه-نگاری «فقط مصالح عمومی و منافع مملکت است»^{۱۷}. این روزنامه «با تمام توانایی علیه ارتجاع و زور و جبر و تعدی مبارزه کرده، می‌خواهد ملت ایران را در مبارزه شديدی که بر ضد دشمنان استقلال و آزادی خود در پیش گرفته است، مساعدت و یاری کند»^{۱۸}. در آغاز سال دوم انتشار آزیر (۲ خرداد ۱۳۲۳)، پیشه‌وری در توضیح کارنامه یک ساله این روزنامه به مسائل و مشکلاتی که بر سر راه آزیر قرار داشت و همچنین، به اصول اخلاقی و سیاسی روزنامه‌نگاری خود پرداخت. او نوشت: «ما در ظرف این یک سال کوشش کردیم حد اعلای فایده‌مکن را با وسایل ناچیز خود به خوانندگان برسانیم. آری، وسایل ما حقیر بود. پول نداشتیم. کاغذ نداشتیم. با ما مخالفت می‌شد. مبارزه می‌شد. دسته کوچک آزیر و روزنامه ما به نظر بعضی‌ها عیب بزرگی داشت؛ ما می‌خواستیم مستقل بمانیم؛ قائم‌الذات باشیم؛ با هر که دوستیم به جای خود، به هر که تمایل داریم به جای خود، ولی می‌خواستیم حقوق مساوی داشته باشیم. برابر باشیم. به پای خود بایستیم. بالاتر از آن، این را نه تنها برای خود بلکه برای کشور و ملت خود نیز می‌خواستیم و می‌خواهیم. این چیزها به مذاق کوتاه‌نظران خوش نمی‌آید، ... نیاید. ما راه خود را رفته و می‌رویم. از ما خرده‌گیری کردند. به زبان بی‌زبانی روش ما را تنقید می‌کردند ولی آخر، سر حرف ما آمدند. اگر عزت نفس، استقلال رأی، عقیده مشخص نداشته باشیم، قائم‌الذات نباشیم هیچ چیز نداریم، هیچ چیز نیستیم. به اتکای این اصل بود که ما فقر و استقلال را ترجیح داده و می‌دهیم. قدری به خودمان فشار وارد می‌آوریم، کمی بیشتر کار می‌کنیم، در اداره روزنامه با میز شکسته و در زندگی با قوت لایموت و در صحایف روزنامه با قطع کوچک و حروف ریز و بعضی نواقص دیگر می‌سازیم؛ در عوض، کلام حق را چنان که باید و شاید نشر می‌دهیم و عقیده خود را می‌گوئیم»^{۱۹}. آیا مواضع و عملکرد پیشه‌وری در عرصه سیاست ایران در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۲ واجد چنین مشخصاتی بود؟

پیشه‌وری چه می‌گفت و چه می‌خواست؟

پس از انتشار روزنامه آزیر، پیشه‌وری امکان آن را پیدا کرد که علاوه بر موضع‌گیری در قبال تحولات و رویدادهای مهم کشور و ارائه راه‌حلهایی برای آنها، هدف‌های سیاسی و اجتماعی خود را نیز مطرح و دنبال کند. هدف‌های او عبارت بودند از: جلوگیری از احیای دیکتاتوری، برقراری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، اجرای اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به منظور نوسازی

کشور و حذف بقایای نظام دیکتاتوری رضا شاه. پیشه‌وری تحقق این هدف‌ها را در گرو تشکیل جبهه متحد آزادی‌خواهان، اجرای قانون اساسی و تشکیل دولت مقتدر ملی می‌دانست.

در تحلیل پیشه‌وری، جامعه و سیاست ایران صحنهٔ رویارویی دو جبهه بود: جبهه دیکتاتوری-طلبان و جبههٔ آزادی‌خواهان. جبههٔ دیکتاتوری‌طلبان شامل شخصیت‌ها و گروه‌هایی می‌شد که علیرغم اختلافشان در یک نکتهٔ اساسی با هم وحدت نظر داشتند و آن، «باقی‌آثار عهد دیکتاتوری و بر پا نگاه داشتن دستگاه فاسدی [است] که منشاء تمام بدبختی‌ها و فلاکت‌های» جامعهٔ ایران است. آنان با یکدیگر متحد شده و می‌خواهند دیکتاتوری را در ایران احیا کنند.^{۲۰} در مقابل این جبهه، آزادی‌خواهان و ترقی‌طلبان قرار دارند که کاملاً متحد و متشکل نشده‌اند. نیروهای این جبهه علیرغم خواست‌ها و هدف‌های مشترک دچار پراکندگی‌اند. این جبهه نه تنها با دیکتاتوری که با نظام بر جای مانده از دیکتاتوری رضا شاه نیز مخالف است و «آن را با شتون و مقتضیات جهان‌نو و اصول زندگی هماهنگ نمی‌داند و با تمام قوا با آن به مبارزه پرداخته و امیدوار است که بتواند طرحی نو درانداخته و جانشین آن اساس آکنده از پلیدی‌ها و زشتی‌ها سازد.»^{۲۱} هر یک از این دو جبهه، که در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی رو در روی یکدیگر قرار دارند، برای تحقق هدف‌های خود از امکانات و توانایی‌هایی برخوردارند و در عین حال دچار محدودیت‌هایی هستند.

پیشه‌وری در توضیح ماهیت اجتماعی جبههٔ دیکتاتوری‌طلبان و عملکرد نیروهای این جبهه پس از شهریور ۱۳۲۰ نوشت، بعد از استعفاء رضاشاه، «طبقهٔ پارازیت» یعنی «مالک، محتکرین و مفت‌خورهای دیگر» از آیندهٔ خود هراسان شدند. آنها نگران بودند که «نهضت آزادی و دموکراسی قوت بگیرد، حکومت صالح و با هدف ملی روی کار بیاید و بدین وسیله جلوی غارتگری آنها گرفته شود.»^{۲۲} نیروهای این جبهه علیرغم برخورداری از قدرت و امکانات گسترده سیاسی و اقتصادی، یک ضعف اساسی داشتند و آن، فقدان رهبر و هماهنگ کننده بود. از این رو، هر گاه گروهی از آنها دست به عمل می‌زدند به دلیل همان ضعف اساسی، «جنبش آزادی‌خواهانه و ترقی‌طلبانه ضعیفی که در کشور به حال غیر منظم دیده می‌شد از عهدهٔ خنثی کردن آنها برمی‌آمد و فرصت نمو به آنها نمی‌داد.»^{۲۳} مثلاً، واقعهٔ ۱۷ آذر ۱۳۲۱، که به تلاش دربار برای ساقط کردن کابینهٔ قوام‌السلطنه تعبیر شد، یکی از این اقدامات بود که طی آن، عمال و دست‌پروردگان رژیم رضاشاهی با «سوء استفاده از مقامات عالی‌رتبه کشور» درصدد برآمدند تا به دست محمدرضاشاه دیکتاتوری را در ایران برقرار کنند. اما به دلیل ناهماهنگی آنها و مقاومت و مقابلهٔ جنبش آزادی‌خواهانه ناکام ماندند. پیشه‌وری در تیرماه ۱۳۲۲ هنگامی که پروندهٔ واقعهٔ ۱۷ آذر درصدر اخبار جرایم کشور قرار گرفته

استفاده کرد و خطاب به شاه نوشت: بدانید که «شاه مشروطه اداره نمی‌کند، سلطنت می‌کند. شاه ایران اگر می‌خواهد مقام خود را نگهدارد باید در کارهای جاری دخالت ننماید.»^{۲۴} ایران نیاز به امنیت و آرامش دارد «نباید به هرج و مرج و جنگ داخلی کشیده شود.» بنابراین، «صلاح شاه و کشور در این است که نگذارند کاسه لیسان و متملقین پای ایشان را به لجن‌زار مبارزه و هوجبگری بکشانند.»^{۲۵} در غیر این صورت، اگر شاه بخواهد در اداره امور کشور مداخله کند و وقایعی مانند ۱۷ آذر ۱۳۲۱ بار دیگر اتفاق بیفتد، سرانجام «کار را به جایی می‌کشاند که ایشان برای حفظ مقام خود ناچار خواهند شد مانند شاه سابق با ملت به جنگ و نبرد برخاسته، یک شاه ظالم و خودخواه و مستبدی از آب دربیایند.» او همچنین خاطر نشان ساخت که البته باید توجه کنند که امروز برخلاف بیست سال پیش که رضا شاه توانست به دیکتاتوری برسد، اوضاع و احوال بین‌المللی اجازه ظهور دیکتاتور را نمی‌دهد.^{۲۶}

به نظر پیشه‌وری، ناکامی اقداماتی مانند واقعه ۱۷ آذر موجب شد تا «طبقه پارازیت» برای برطرف کردن ضعف اساسی خود چاره‌اندیشی کند و برای جلوگیری از شکست‌های بیشتر و در نتیجه تضعیف موقعیت خود به دنبال سید ضیاء‌الدین طباطبایی برود، او را به عنوان «منجی» به ایران بیاورد و «نقش رابط و پیشوا» را به او واگذار کند تا «عناصر پراکنده قهقرا و ارتجاع» را با همدیگر مرتبط و هماهنگ کند.^{۲۷}

بهای اشتراک:

۲۵۰ ریال

سالانه

> ۱۴۰

ششماه

برای کارگران و کشاورزان و معصلین

و کارمندان جزء دوائر صدی بیست

تخفیف منظور میگردد

بهای آگهی با دفتر اداره است

وزارت آرایه و دیپلماتیک

پیشه‌وری انتخاب سید ضیاء را انتخابی سنجیده و حساب شده می‌دانست و معتقد بود کسانی که او را انتخاب کردند می‌خواستند از طریق سید ضیا با یک تیر چند نشان بزنند: «اولاً خیال می‌کردند [چون] سید مدتی در خارج بوده و از دست پهلوی کتک خورده، ممکن است مخالفین پهلوی دور او گرد آیند و عنان اختیار خود را به دست او بسپارند. ثانیاً، تصور می‌کردند که نظر به سوابقی که [سید ضیا] دارد مأمورین دیپلماسی انگلیس را ممکن است اغفال کرده به حمایت او برانگیزند، از کمک آنها استفاده کرده با سرعت زمام امور را به دست بگیرند. ثالثاً، می‌خواستند با دستگیری او، با نقشه‌های اهریمنی او مخالفین شاه حاضر را جلب کرده با برانداختن او رژیم مشروطه را به هم زده زیر عنوان جمهوری یا نام دیگری رژیم فاشیستی و دیکتاتوری از نو بر پا ساخته جلو نهضت ملی و اجتماعی را که بعد از شهریور آغاز گردید، بگیرند.»^{۲۸}

پیشه‌وری دربارهٔ این سه هدف و نتایج آن نوشت: در مورد هدف اول، سیدضیاء و یارانش در ابتدا موفق شدند عده‌ای از آزادی‌خواهان مانند خلیلی (مدیر روزنامهٔ *اقدام*) و ... را که به علت «اوضاع خراب مملکت و خیانت‌های خانمان سوز زمامداران به تنگ آمده» بودند و در ضمن، ماهیت واقعی سید ضیا را هم نمی‌شناختند به طرفداری و تبلیغ سید ضیا جلب کنند. اما این وضع چندان دوام نداشت. هنگامی که سید ضیاء هدف‌ها و مقاصدش را اعلام کرد و توضیح داد و همچنین، در نتیجهٔ افشاگری‌های جبههٔ آزادی‌خواهان، آنها به ماهیت واقعی سیدضیاء و خطراتی که برای ایران داشت پی بردند و از او جدا شدند و به جبههٔ آزادی‌خواهان پیوستند.^{۲۹} در مورد هدف دوم، اگر چه پیشه‌وری بنا به ملاحظات دوستی با متفقین، حمایت دولت انگلستان را از سید ضیا بعید می‌دانست، اما از اشاره به این نکته هم خودداری نمی‌کرد که «دیپلمات‌های بریتانیا» در پشت سر سیدضیا قرار دارند و سید و یارانش به یاری آنها می‌خواهند در ایران «بساط دیکتاتوری» را به راه اندازند.^{۳۰} پیشه‌وری این اقدام سیدضیا و جبههٔ دیکتاتوری‌طلبان را بسیار خطرناک می‌دانست و تأکید می‌کرد: «در نظر ما پای همسایگان را در مبارزهٔ اجتماعی و داخلی به میان کشیدن، از اسم آنها سوء استفاده کردن خیانت است.»^{۳۱}

مخاطرات ملی

در مورد هدف سوم، پیشه‌وری تردیدی نداشت که سیدضیا و متحدانش به دنبال «توطئه بر علیه حکومت مشروطه و آزادی» هستند و مبارزه با آنان را وظیفهٔ ملی ایرانیان می‌دانست و در چند زمینهٔ مخاطراتی را که سید ضیا برای ایران داشت، افشا می‌کرد. بزرگترین خطر سید ضیا را متوجه استقلال و تمامیت ارضی ایران می‌دانست. در این باره می‌نوشت: سید ضیا از یکسو، ایلات و عشایر را

که در دورهٔ دیکتاتوری رضا شاه آسیب‌های جدی متحمل شدند، تحریک و تجهیز می‌کند تا آنان علیه مشروطیت قیام کنند و با برقراری ملوک‌الطوایفی، «مرکزیت ایران» را از بین ببرند.^{۲۲} از سوی دیگر با ارائه طرح‌ها و شعارهایی مانند «اتحادیه ایلات و عشایر» و ممالک متحدهٔ ایران می‌خواهد به اقدام آنان مشروعیت دهد و پشتوانه نظری برای آنها فراهم کند. در کنار آن هم، برای ایجاد تفرقه در بین ملت ایران و سرگرم کردن آنها می‌خواهد اختلافات قومی به راه اندازد.

پیشه‌وری در مورد این اقدامات و طرح‌ها می‌نوشت: «موضوع بسیار جدی و بسیار مهم تأسیس ممالک متحدهٔ ایران» یک «شعار تاریک» است.^{۲۳} این ممالک متحده‌ای که سید ضیا «فهمیده تبلیغ می‌کند، در شرایط امروزه برای کشور ما مهلک‌ترین سم‌ها است.» زیرا، نه تنها نفعی برای کشور ایران ندارد بلکه از این شعار و تبلیغات مربوط به آن «فقط عناصر ملوک‌الطوایفی سوء استفاده خواهد کرد و در نتیجه، مرکزیت بلکه وحدت و یگانگی ملی متزلزل خواهد گردید.»^{۲۴} حال آنکه یکی از معضلات اساسی امروز ما «عدم توانایی حکومت مرکزی» در ایران است و ما باید دولت مرکزی را تقویت و تحکیم کنیم.^{۲۵} جدای از این، آیا سید ضیا و مبلغان این شعار به تأثیر خارجی شعار خود فکر کرده‌اند؟ آیا «می‌دانند که بعد از تجزیه‌ای که ایشان امروز ترویج می‌کنند، فردا ایجاد اتحاد را می‌شود عملی کرد؟»^{۲۶} پیشه‌وری خطاب به سید ضیا و یارانش می‌نوشت: از این قبیل شعارها و توطئه‌ها دست بردارید؛ «ایرانی فقط یک اتحادیهٔ بزرگ باید داشته باشد که آن هم اتحادیهٔ ملت ایران است که در شکل حکومت قانونی مرکزی ظاهر می‌شود. تمام نیرو، تمام توانایی ملت ایران باید در قوای سه‌گانهٔ مجریه، مقننه، قضائیه مرکزی متمرکز پیدا کند.»^{۲۷}

در مورد به راه انداختن اختلافات قومی که شیعهٔ حزب وطن در مازندران به راه انداخته بود، پیشه‌وری به شدت به سید ضیا و حزب وطن او اعتراض می‌کرد که چرا برای پیشبرد مقاصد خود وحدت و یگانگی ملی را به خطر می‌اندازید و به آنها هشدار می‌داد: «نزاع ترک و فارس بسیار خطرناک است. تمامیت و استقلالی را که این همه در اطراف آن هیاهومی کنیم [در] معرض بزرگ‌ترین خطرها قرار می‌دهد. این چه حزب «وطنی» است که تیشه به ریشهٔ ملیت ما می‌زند. چرا این کلمات مقدس وطن و میهن باید تا این اندازه مورد سوء استفاده شارلاتان‌ها و دشمنان خلق واقع بشود. دعوای ترک و فارس و نظریهٔ نژادی هیتلر - روزنبرگ هر دو از یک ریشه، یعنی ارتجاع آب می‌آورد. این حرف‌ها به هیچ وجه به صرفهٔ میهن ما نیست. محرکین و مبلغین آن دشمن ایران و استقلال آن هستند. باید دهان اینها را با مشت محکمی بست که دیگر یارای سخن گفتن نداشته باشند.»^{۲۸} و بر همین اساس، از دولت می‌خواست برای مقابله با این اقدام تفرقه افکنانه اقدام جدی به عمل بیاورد و خطاب به ملت ایران می‌نوشت: «ما باید ثابت کنیم که یک ملت زندهٔ شایستهٔ

استقلال هستیم و تمام ترک‌زبانان و ارمنیان و آسوریان و زرتشتیان و کلیمی‌ها را که در این سرزمین با ما زندگی کرده و در سرنوشت آن با ما شریکند از خود می‌دانیم.»^{۳۹}

نکتهٔ حائز اهمیت در این تأکید بیشه‌وری آن است که او به حدی از طرح مسائل قومی در ایران بیم و هراس داشت که حتی در هنگامی که می‌خواست به اجزاء ملت ایران اشاره کند از اقلیت‌های دینی نام می‌برد و اگر از ترک‌زبانان یاد می‌کند آن هم بنا به ضرورت مقاله است. زیرا به اعتقاد بیشه‌وری سال ۱۳۲۳، «تهران و تبریز از نقطه نظر ایرانی توفیر ندارد.»^{۴۰} این نحوهٔ برخورد از مشخصه‌های بارز روزنامهٔ آژیر و مقاله‌های بیشه‌وری، دست‌کم تا پایان اردیبهشت ۱۳۲۴، است. این روزنامه در موارد متعدد بدون تفکیک مردم ایران به اقوام مختلف، همه جا از ملت ایران یاد می‌کند و آنچه می‌خواهد برای ملت ایران است. مثلاً، در ۲۱ آذر ۱۳۲۳ بیشه‌وری در پاسخ به تبلیغات گسترده سیدضیاء و یارانش نوشت: «ایران باید یک دولت مستقل ملی به تمام معنی داشته باشد و سعی بکند طایفه‌بازی و ایل‌بازی را از بین ببرد. تمام افراد ملت را در زیر یک بیرق و یک قانون تمرکز بدهد. هر کسی برخلاف این رفتار بکند خائن است.» دلیل خیانتش هم در این است که «مردان میهن‌پرست هرگز به تضعیف کشور خود اقدام نمی‌کنند و هیچ وقت راضی نمی‌شوند برخلاف قوانین کشور خود رفتار نموده و هم‌میهنان خود را آزار بدهند و مرکزیت مملکت خود را متزلزل سازند.» بیشه‌وری تأکید می‌کرد: «مردان شرافتمند [...] از بالای سر کشور خود با بیگانگان رابطه به هم نمی‌زنند. در خطرناک‌ترین موقع‌ها برعلیه دولت مرکزی بر نمی‌خیزند و برای احقاق حقوق مشروع و یا ادعای نامشروع خود از راه دزدی و غارتگری و شورش و بلوا اقدام نمی‌کنند.» زیرا، آنها می‌دانند که «ارتجاع بین‌المللی از وحدت ملت ایران خوشش نمی‌آید و سعی می‌کند در بیکر ایران دولت‌های کوچک به وجود بیاورد» تا از این طریق راحت‌تر به مقاصدش دست یابد.^{۴۱}

مخاطرات فرهنگی

بیشه‌وری، سید ضیا و نظریات او را از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز برای جامعهٔ ایران خطرناک می‌دانست و در این زمینه هم او را افشا می‌کرد. خطر را در این می‌دید که سیدضیا از طریق عوام فریبی بتواند بخش قابل توجهی از نیروهای سنت‌گرا و با نفوذ جامعه را به طرف خود جلب کند و از آنها برای مقابله با مشروطیت و جبههٔ آزادی خواهان استفاده کند. در این باره می‌نوشت: سیدضیا با آنکه «لامذهب» است اما «صرفاً برای گول زدن مردم و سوءاستفاده از احساسات مذهبی عوام»، «رژیم دموکراسی اسلامی» را تبلیغ می‌کند. بیشه‌وری که با مداخلهٔ مذهب «در سیاست روزانه» مخالف بود، تبلیغات سیدضیا را در این زمینه «خطرناک‌ترین تبلیغات» می‌دانست و دربارهٔ عواقب

آن برای استقلال کشور هشدار می‌داد. همچنین، تبلیغات سیدضیا برای برگرداندن «لباس و آداب و رسوم عهد دقیانوس»، مخالفت با حق رأی زنان و مشارکت آنها در حیات سیاسی و اجتماعی و ... را دارای «جنبه ارتجاعی بسیار شدید» و مخالف ترقی مردم ایران و الزامات جهانی ارزیابی می‌کرد.^{۴۲} پیشه‌وری شیوه اصولی و کارساز مقابله با سید ضیا از نظر اجتماعی و فرهنگی را در این می‌دانست که «از یک طرف به دعای حقه توده‌های وسیع خلق ترتیب اثر داده شود و وضعیت آنان را بهبود بخشید و از طرف دیگر، به مردم فهماند که چگونه ارتجاع بیست ساله اخیر، امروز دوباره از زیر نقاب کلمات عوام‌فریبانه سید و همراهان او خودنمایی می‌کند و دست به فعالیت زده است.» تظاهرات دین‌خواهانه او را افشا و مردم را متوجه کرد که سیدضیا «هیچ وقت خادم این کشور نبوده و امروز هم نیست»^{۴۳} باید آن قدر توضیح داد و افشاگری کرد تا مردم متوجه شوند که «سید ضیا و اطرافیان او برای آزادی کشور ما حال همان غارتگران و دزدان را دارند که همه افراد کشور به هر وسیله‌ای که باشد باید متحد شده جلوی شورش و بلوایی را که آنها آغاز کرده‌اند، بگیرند.»^{۴۴}

قاعده بازی

پیشه‌وری جبهه آزادی‌خواهان را محور مبارزه ملت ایران با سیدضیا و دیگر مخالفان آزادی و مشروطیت می‌دانست. معتقد بود که این جبهه از یکسو باید توطئه‌ها و اقدامات آنان را افشا و بی‌اثر کند و از سوی دیگر با مشارکت همه جانبه در حیات سیاسی و اجتماعی کشور زمینه و امکان تحول و نوسازی جامعه ایران را بر اساس برنامه‌ای سنجیده و اصلاح‌طلبانه فراهم سازد. در مورد شیوه مبارزه و نحوه فعالیت جبهه آزادی‌خواهان و هر یک از نیروهای آن، پیشه‌وری برخلاف برخی احزاب و جراید که دم از «انقلاب» و «انقلاب خونین» می‌زدند^{۴۵} پیشه‌وری بر این باور بود که جامعه ایران برای انقلاب آماده نیست^{۴۶} و شیوه اصولی مبارزه در ایران، مبارزه مسالمت‌آمیز در چارچوب دموکراسی پارلمانی است. وی توضیح می‌داد که در دموکراسی پارلمانی همه احزاب و شخصیت‌های سیاسی برای اینکه به هدف‌های خود دست یابند ناگزیرند به قواعد و مقررات این شیوه از مبارزه گردن بگذارند و بر روی یک پایه و بنیان با یکدیگر توافق کنند و آن را به عنوان «قاعده بازی» سیاسی بپذیرند و از آن تخطی نکنند. پیشه‌وری قاعده بازی سیاسی در ایران را قانون اساسی مشروطیت می‌دانست و تأکید می‌کرد: «اگر ما به قانون اساسی خودمان پایبندیم، ناگزیریم قاعده بازی را مراعات بکنیم.»

رعایت قاعده بازی «نه تنها در عمل بلکه در الفاظ هم» لازم است. پیشه‌وری به آزادی‌خواهان کشور متذکر می‌شد که اگر چه «برای ما قانون اساسی مشروطیت واجب‌الرعايه است» و «ما به بازی

دموکراسی ایمان داریم و به طور کلی آن را قبول می‌کنیم» اما ارتجاع و جبهه دیکتاتوری‌طلبان اهمیتی به آن نمی‌دهند و برای اینکه به هدف‌هایشان برسند همیشه قاعده بازی را نقض می‌کنند.^{۴۷} بنابراین، یکی از وظایف عاجل جبهه آزادی‌خواهان باید تحمیل قاعده بازی سیاسی به طرفداران دیکتاتوری و اجرای قانون اساسی باشد. علاوه بر این، نباید اجازه بدهیم «عناصر منفعت‌جو و مرتجع» از طریق قانونگذاری به روح قانون اساسی خدشه وارد کنند.^{۴۸} «امروز کشور ما باید کاملاً یک کشور قانونی باشد. سرنوشت ملت را قانون تعیین بکند. قوه سه‌گانه مقننه و مجریه و قضایی از هم به طور جدی و قطعی سوا و مجزا باشد. [...] هیچ کس حق نداشته باشد یک دینار برخلاف قانون از هزینه دولت به مصرف برساند و هیچ کس قادر نباشد حق قانونی کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین افراد ملت را تضییع نماید.»^{۴۹}

پیشه‌وری دولتهایی را که پس از شهریور ۱۳۲۰ در ایران تشکیل شده بودند مطلوب نمی‌دانست و از آنها به عنوان دولتهای «دیمی» یاد می‌کرد که «بدون اتکای حزبی روی کار می‌آیند» و در نتیجه، برنامه مشخص و معینی برای اداره و پیشرفت کشور ندارند و تجربه نشان داده است که از این قبیل دولت‌ها نباید زیاد انتظاری داشت.^{۵۰} با این حال، پیشه‌وری نحوه برخورد با دولت را در چارچوب قاعده بازی سیاسی تعریف می‌کرد و شیوه صحیح را شیوه حمایت و انتقاد می‌دانست و آن را چنین توضیح می‌داد: «امروز وظیفه ما است از هر قدم مترقی، از هر تدبیری که برای منافع مادی و معنوی توده با کمک هر کسی برداشته شود حمایت بکنیم. ولی این را به حمایت و طرفداری که در میان مردم مرسوم است نباید تعبیر کرد. این طرفداری‌ها و مخالفت‌های مغرضانه را مذموم، زشت بلکه خیانت می‌پنداریم. ما به عمل و کار نگاه می‌کنیم؛ مثلاً اگر دولت بخواهد علاوه بر اجرای لایحه تعلیم اجباری یک لایحه دیگری برای تعمیم وسایل بهداشت تهیه کرده به جلوگیری از امراض گوناگونی که اکثریت توده را احاطه کرده است قیام بکند ما از این قبیل اقدامات جداً طرفداری خواهیم نمود.»^{۵۱}

پیشه‌وری حل مشکلات کشور را در گرو تشکیل دولت مقتدر ملی و مشارکت آگاهانه مردم در امور سیاسی و اجتماعی می‌دانست. منظور وی از دولت مقتدر ملی، دولت مبتنی بر قانون بود که وظیفه داشت قانون را بر کشور حاکم کند تا حقوق هر یک از افراد ملت محفوظ بماند و «ناامنی و بی‌عدالتی و زورگویی از میان افراد ملت برچیده شود» و همه ایرانیان در برابر قانون مسئول باشند.^{۵۲} دموکرات و حزبی بودن دو ویژگی دیگر دولت مقتدر ملی بود.^{۵۳} این دولت باید نه تنها به «عدم امنیت» و «عدم توانایی حکومت مرکزی» که مهم‌ترین موانع اصلاح و پیشرفت کشور محسوب می‌شود خاتمه دهد بلکه برنامه اصلاح و نوسازی را با اقتدار کافی در کشور اجرا کند.^{۵۴} چون در

دموکراسی پارلمانی تعیین دولت با نظر و رأی مجلس شورای ملی است، بنابراین، برای تشکیل دولت مقتدر ملی، باید نمایندگان جبهه آزادی‌خواهان و ترقی‌طلبان به مجلس شورا راه یابند تا ضمن پاسداری از قانون اساسی و تصویب قوانین به نفع مردم، بتوانند دولت مقتدر ملی را تشکیل دهند. پیشه‌وری در زمانی ضرورت تشکیل چنین دولتی را مطرح می‌کرد که انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورا رو به پایان بود و نمایندگان اکثر مناطق کشور انتخاب شده بودند. با اینکه در مورد این نمایندگان می‌نوشت «وکیلانی که تا به حال انتخاب شده‌اند به استثنای دو یا سه نفر، از عناصری هستند که برای منافع خصوصی خود را به بهارستان انداخته‌اند [و] اینها هدف و آرمان سرشان نمی‌شود» اما ناامید هم نبود و خطاب به جبهه آزادی‌خواهان می‌گفت در این دور «از اکثریت نباید حرف زد ولی تهران می‌تواند یک اقلیت ملی، یک عده بسیار محدود و کوچک میهن‌پرست و آزادی‌خواه را به مجلس بفرستد تا بدین واسطه اقلاً بتواند حرف‌های حسابی خود را به گوش ملت برساند و نیات سوء خائنین را در نظر مردم مجسم کنند.»^{۵۵} در حقیقت، پیشه‌وری انتظار نداشت جبهه آزادی‌خواهان در آینده نزدیک بتوانند در مجلس اکثریت پیدا کنند و دولت مقتدر ملی را تشکیل دهند و از این رو، آن را به عنوان یک «آرمان و هدف» مطرح می‌کرد.^{۵۶}

علاوه بر مداخله دولت و ملاکین در انتخابات به منظور تحمیل نماینده مورد نظر خود به مردم، پیشه‌وری معضل اساسی را در این می‌دانست که جبهه آزادی‌خواهان و ترقی‌طلبان پیوند منظم و سازمان یافته‌ای با توده مردم، به ویژه با روستائیان و اهالی شهرهای کوچک ندارند. این وضعیت موجب شده است تا از یکسو: «ما امروز هر چه داد بزنیم، هر چه فریاد بکشیم حرفمان به گوش کسی فرو نمی‌رود. مابین ملت و طبقه منور[الفکر] سد بسیار ضخیمی کشیده شده است» و آن، «جهل و بیسوادی» است. نود درصد مردم ایران سواد ندارند و نمی‌توانند روزنامه بخوانند و در نتیجه، «نوشته‌ها و افکار بالا بلند ما از محیط محدود و تنگ طبقه منور[الفکر] تجاوز نمی‌کند و این بزرگترین بدبختی ما است.»^{۵۷} از سوی دیگر، ضعف ارتباط با توده مردم موجب شده است تا «ماها که مدعی هدایت جامعه هستیم آن را به خوبی نشناخته به احتیاجات و آمال و آرزوهای او پی نبرده‌ایم. [...] آری، از اوضاع خارج از تهران اطلاع نداریم. ساکنین خارج از تهران نیز ما را نمی‌توانند بشناسند. مثل اینکه ما در یک کره مخصوص زندگی می‌کنیم و مردم واقعی ایران هم در کره مخصوص. نه ناله‌ای که از دل آنان بیرون می‌آید به ما می‌رسد و نه ما می‌توانیم حرف‌های خود را به گوش آنها برسانیم. [...] گفته‌ها و نوشته‌های ما همه بی‌مورد است. همه بی‌ربط می‌نویسیم. همه مصنوعی و غیرطبیعی سخن می‌گوئیم. [...] مردم ایران گوششان به این حرف‌ها بدهکار نیست. او نه برنامه می‌خواند نه از پروگرام‌های عریض و طویل دستجات سردر می‌آورد. او در احتیاجات و

زندگی روزمره خود گم شده است. [...] شاید محرک اصلی بیشتر از ما قوه ایمان و عقیده باشد. این قابل انکار نیست ولی بدبختانه به طور کلی از مرحله بسیار پرت هستیم. گفته‌ها و نوشته‌های ما با حقایق زندگی مردم وفق نمی‌دهد. [...] اصول کارها، طرز تفکرها، روش مبارزه روزانه ما پایه و اساس محکمی ندارد. ما در واقع بالای جامعه قرار گرفته و از مردم حقیقی کشور طوری مجزا شده‌ایم که [...] ملت حقیقی خود را نسبت به ما بیگانه تصور می‌کند.^{۵۸} پیشه‌وری نتایج انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی و ناکامی احزاب سیاسی را حاصل و گواه این وضعیت می‌دانست و رهبران احزاب را به بازنگری در عملکرد و استراتژی و تاکتیک‌های خود فرا می‌خواند. خطاب به رهبران احزاب (البته بدون نام بردن از حزب یا اشخاص) می‌نوشت: «اگر قدری تعصب حزبی را کنار گذاشته، دفاتر حزب را با آرایی که به دست آورده‌اند مقایسه بکنند ناچار این حقیقت را تصدیق خواهند کرد که شکست خورده‌اند.^{۵۹} اگر عملکرد خود را از سال ۱۳۲۰ به بعد بررسی کنند متوجه می‌شوند «از میدان سیاست دور افتاده، دارند کارهای مجامع بی‌طرف مانند باشگاه‌ها و سازمان‌های تعلیم و تربیتی را انجام می‌دهند.»^{۶۰} حال آنکه وظیفه حزب سیاسی تأثیر گذاشتن بر سیاست روزانه و بلند مدت کشور، در سرنوشت جامعه، دستیابی به قدرت و مشارکت در کارهای دولت است.^{۶۱}

پیشه‌وری از بدو انتشار روزنامه *آزیر*، همواره بر ضرورت آگاهی مردم از اختیارات و وظایف قانونی خویش و سازماندهی آنها در یک «تشکیلات ملی» تأکید می‌کرد و به اشکال مختلف می‌نوشت: «ملت را باید طوری تربیت کرد که به میهن و آزادی و حق و اراده خود علاقمند شده بتواند از نزدیک در کارهای کشور رأی داشته باشد.»^{۶۲} در این زمینه، نه تنها از احزاب و جراید بلکه از دولت و مجلس شورا نیز می‌خواست برای آگاه کردن مردم اقدام کنند و هر عملی را که انجام می‌دهند، هر تصمیمی که می‌گیرند، هر قانونی را که تصویب می‌کنند به اطلاع مردم برسانند. دلایل خود را برای اتخاذ یا اجرای آن تصمیم یا اقدام به صراحت توضیح دهند و تأثیرات آن را در زندگی مردم و سرنوشت کشور به طور مشروح و به زبان ساده و همه فهم بیان کنند تا زمینه برای مشارکت مردم و نظارت آنها بر امور کشور فراهم شود.^{۶۳} پیشه‌وری طریقه اصولی مشارکت دادن مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور را در اجرای قانون اساسی و تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی می‌دانست و از دولت و مجلس شورا می‌خواست در این زمینه اقدام کنند.^{۶۴}

از نظر پیشه‌وری، ضرورت مشارکت مردم در امور کشور تنها به عرصه سیاست محدود نمی‌شد و همه امور جامعه را در برمی‌گرفت. بر این اساس، تأکید می‌کرد که «همه چیز را از دولت نباید انتظار داشت.»^{۶۵} باید مردم در تشکلهای مختلف گردهم بیایند و برای حل معضلات و نابسامانی-

های اجتماعی اقدام کنند. مثلاً در زمینه مبارزه با مفاسد اجتماعی توضیح می‌داد که دو روش وجود دارد: روش دیکتاتوری و روش دموکراتیک. «زمامداران دیکتاتوری که همه مسائل اجتماعی را خیال می‌کردند با زور و فشار و حبس و زجر و زندان و اعدام می‌شود حل کرد، در سیاست خود کوچکترین پیشرفتی ننموده غیر از پر کردن زندان‌ها حاصلی به دست نیاوردند.» برخلاف روش دیکتاتوری، در روش دموکراتیک اصل بر آگاه کردن، تربیت و از بین بردن شرایط محیطی بروز نابسامانی قرار دارد. «در عمل هم ثابت شده که تا اقدامات اساسی و علمی و تربیتی در بین نباشد، تا ریشه فساد از بین نرود اعمال زور و سایر تدابیر مندرس فایده‌ای ندارد»^{۶۶} و باید «از نیروی علم و تبلیغ و تشویق» استفاده کرد. علاوه بر دولت که وظایف خاص خودش را دارد و باید آنها را انجام دهد، افراد آگاه و دلسوز باید «انجمن‌های عمومی» تشکیل دهند و در عرصه‌های مشخص شروع به فعالیت کنند. مثلاً برای مبارزه با اعتیاد می‌نوشت: «به عقیده ما در این کار پزشکان و آنهایی که با بهداشت و تندرستی مردم سر و کار دارند باید پیشقدم شوند. مخصوصاً بانوانی که شوهران و برادرانشان گرفتار این مصیبت هستند می‌توانند اقدامات مؤثر و کمک‌های مفیدی نمایند. این مساعدت و کمک باید به واسطه یک تشکیلات وسیع و منظم انجام بگیرد. به عبارت مختصر، باید هر چه زودتر انجمن ضد تریاک تشکیل بشود [...] تمام اشخاص خوب و بصیر و خیرخواه علاقمند را به دور خود جمع کرد از روی یک نقشه صحیح به مبارزه جدی قدم بگذارند.»^{۶۷}



معیار صلاحیت

روز ۲۲ تیر ۱۳۲۳، اعتبارنامه پیشه‌وری نماینده تبریز در دستور کار مجلس شورای ملی قرار گرفت. حاصل رأی یکصد نماینده حاضر چنین بود: ۵۰ رأی مخالف، ۴۷ رأی موافق و سه رأی ممتنع.^{۶۸} علیرغم تأکید دکتر معظمی که می‌گفت طبق اصل هفتم قانون اساسی «برای اعتبارنامه باید بیش از نصف حضار رأی موافق یا مخالف بدهند» پس اعتبارنامه پیشه‌وری تایید شده است،^{۶۹} اکثریت مجلس اعتبارنامه پیشه‌وری را رد شده تلقی کرد و اعتراض و پیگیری‌های بعدی تشکل‌ها و جراید آزادی‌خواه به نتیجه نرسید.^{۷۰}

پیشه‌وری که اقدام جناح راست مجلس را به عنوان نقض قاعده بازی تلقی می‌کرد، برآشفته از رد اعتبارنامه خود، با حروف درشت در صفحه اول روزنامه آژیر نوشت: «ما افتخار می‌کنیم که نمایندگان زور، پول و نیرنگ و تزویر ما را از خود ندانستند، برعلیه ما مهره سیاه دادند. ما این عمل خائنانه را یکی از تظاهرات گوناگون مبارزه اجتماعی می‌دانیم. قضاوت ما در حق مخالفین خود بیطرفانه ولی قضاوت ملت نسبت به آنها شدید و بیرحمانه و مرگبار خواهد بود. [...] این شکست ظاهری که پیروزی واقعی است ما را از جهاد مقدس که بر علیه ارتجاع آغاز کرده‌ایم باز نخواهد داشت. یأس و ناامیدی کار مردمان عاجز است. ما به نیروی توانای اتحاد عناصر آزادی‌خواه ملی و روزنامه‌های متین و میهن‌پرست کاخ ظلم و زور و استبداد و خیانت و دورویی را برانداخته جای آن بیری مشروطیت و آزادی واقعی ملت ایران را مستقر خواهیم نمود. ما بیدی نیستیم [که] از این بادها بلرزیم. ما امتحان خود را داده‌ایم. هدف و آرمان ما ریشه‌کن نمودن ظلم و بیدادگری است.»^{۷۱}

پیشه‌وری تا هفته اول مرداد ماه ۱۳۲۳ تمام هم و غم خود و صفحه‌های روزنامه آژیر را به اعتراض و انتقادهای تند و گاه اهانت‌آمیز از نمایندگان جناح راست مجلس اختصاص داد و به گفته خودش، به شیوه «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است» عمل می‌کرد.^{۷۲} با این حال از پنجم مرداد ماه تا حدودی آرام گرفت و روزنامه آژیر تقریباً به روال سابق خود بازگشت. چنانکه در روز ۸ مرداد ماه در صفحه اول روزنامه آژیر این اطلاعیه با حروف درشت به چاپ رسید: «اظهار تسلیت [...] روزنامه‌های تهران خبر دادند که رضا شاه پهلوی در اثر یک نوع بیماری جلدی در روز چهارشنبه چهارم مرداد ساعت ۹ صبح ۱۳۲۳ در پوهانسبورگ فوت نموده است. ما قضاوت اعمال نیک و بد و افکار زشت و زیبای این مرد مرموز فوق‌العاده را به قلم موشکاف و بی‌طرف مورخین واگذار کرده، اعلیحضرت شاه را به مناسبت این حادثه آندوهناک تسلیت می‌گوئیم. انجمن نویسندگان آژیر.»^{۷۳}

این عمل پیشه‌وری اقدامی بیسابقه در تاریخ چپ است. تا آن زمان یک شخصیت موجه و معتبر چپ چنین عملی انجام ن داده بود و پس از او هم چنین اقدامی صورت نگرفت. پیشه‌وری موقعی این «اظهار تسلیت» را منتشر کرد که کمتر روزنامه‌ای جسارت چنین اقدامی داشت و حتی

روزنامه‌های غیرتوده‌ای «جبهه آزادی» هم به کمتر از «دیو مهیب» و «عفریت خونخوار» نامیدن رضا شاه رضایت نمی‌دادند؛ می‌نوشتند جز لعنت و نفرین بازماندگان کشتگان او چیزی بدرقه راهش نیست^{۷۴} و اعتراض می‌کردند که چرا دربار سه روز عزای عمومی اعلام کرده، پرچم ایران نیمه افراشته شده و ...^{۷۵}.

کنگره اول حزب توده ایران در ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ رسماً کار خود را آغاز کرد. پیشه‌وری نیز یکی از نمایندگان کنگره بود. در مورد اینکه پیشه‌وری از چه موقع دوباره عضو حزب توده شد، اطلاع موثقی در دست نیست. مطمئناً او در زمستان ۱۳۲۳ عضو این حزب نبوده است؛ زیرا، در تبلیغات انتخابات مجلس شورا پیشه‌وری تنها به عنوان مدیر روزنامه آژیر معرفی شده است و اگر عضو حزب توده بود کمیته ایلتی آذربایجان حزب توده از ذکر آن خودداری نمی‌کرد.^{۷۶} احتمالاً پیشه‌وری پس از اینکه به نمایندگی مجلس انتخاب شد مجدداً به عضویت حزب توده درآمد. مقاله «حزب درست و حسابی کدام است؟» که در خرداد ماه ۱۳۲۳ در پنج شماره آژیر منتشر شد، مشخص می‌کند که در آن موقع او عضو حزب توده بوده و خود را برای حضور فعال و تأثیرگذار در کنگره اول این حزب آماده می‌کرد. در هر حال، پیشه‌وری نتوانست به کنگره حزب توده راه یابد و اعتبارنامه او در کمیسیون اعتبارنامه‌ها رد شد. بهانه رد اعتبارنامه پیشه‌وری همان «اظهار تسلیت» بود. در کمتر از بیست روز این دومین بار بود که صلاحیت پیشه‌وری رد می‌شد. بار اول در مجلس شورا و از سوی جناح راست فاقد صلاحیت شناخته شد و اینک جناح چپ بود که او را بی‌صلاحیت اعلام می‌کرد و عملاً بر تصمیم جناح راست مهر تأیید می‌زد.

پیشه‌وری که از سوی توده‌ای‌ها به «ارتجاعی شدن» و «خیانت» متهم شده بود،^{۷۷} در واکنش به رد صلاحیتش - که ضربه‌ای سنگین بر حیثیت سیاسی او بود - بدون آنکه از حزب توده نام ببرد، با حروف درشت در صفحه اول روزنامه آژیر نوشت: «؟ وقتی که در اثر تلقین دیگران بر ضد دوستان خود عصبانی شدید از خود پرسیدید آیا آلت دست غیرمستقیم ارتجاع واقع نشده‌اید؟ وقتی که در اثر احساسات آنی بر ضد یکی از مبارزین راه آزادی اقدام می‌نمائید آیا تصور نمی‌کنید که عملاً به ارتجاع خدمت کرده‌اید؟»^{۷۸} در همین شماره روزنامه آژیر بدون نام بردن از افراد یا حزب توده به اتهاماتی که توده‌ای‌ها به او زده بودند، پاسخ داد. پیشه‌وری ضمن توضیح سوابق خود در مبارزه با رضاشاه، نوشت: «شاید در نظر بعضی‌ها لحن تسلیتی که ما به شاه گفتیم یکی از اشتباهات ما باشد یا حتی از نقطه نظر بعضی‌ها لازم نبود این تسلیت گفته شود.» اما این تنها یک «سوء تفاهم ساده» است. توضیح داد که در «اظهار تسلیت»، کلمات «فوق‌العاده» و «مرموز» جایجا شده و این ناشی از خطای چاپخانه است، که البته چنین نبود و پس از غلطگیری نهایی آن را تغییر داده بودند.^{۷۹} البته پیشه‌وری با مطرح کردن غلط چاپخانه‌ای نمی‌خواست مشکل به وجود آمده را به گردن چاپخانه بیندازد.

گو اینکه جایابی آن دو کلمه تغییری در نفس امر نمی‌داد. در حقیقت اظهار تسلیمت به شاه در چارچوب همان چیزی بود که پیشه‌وری به عنوان قاعده بازی سیاسی مطرح می‌کرد؛ آنچه که نه جناح راست ارزشی برای آن قائل شده بود و نه جناح چپ آن را درست دانسته و حاضر به پذیرفتنش بود. با این حال، پیشه‌وری توضیح داد: «امروز کشور ما در مرحله‌ای از مراحل اجتماعی تمدن بشری است که عقلاً برای آن رژیم مشروطیت و اجرای قانون اساسی موجود را لازم دانسته‌اند.» این رژیم و قانون اساسی آن مشخصاتی دارد. «طبق قانون اساسی مقام سلطنت باید باشد و ما تا بر علیه قانون اساسی قیام نکرده‌ایم در این اصل هم لازم نمی‌دانیم کاری نکنیم و سوءتفاهمی پیش بیاید؛ یعنی ما نمی‌خواهیم مانند دسته ماجراجویان از قبیل سیدضیاءالدین و همکاران او با نیرنگ و حقه‌بازی روی اغراض خصوصی خود قاعده بازی را به هم بزنیم. علاوه بر این ما از مرگ دشمن خصوصی یا عمومی آن وقت اظهار بشاشت می‌کنیم که خودمان او را در نبرد از بین برده باشیم. متأسفانه از شاه سابق، پیشامدها به ما اجازه نداد انتقام یاران خود و ملت ایران را بکشیم و او با اجل طبیعی فوت کرد. بنابراین، در مرگ او ما کاری نکرده‌ایم که برای کسب افتخار آن اظهار شادمانی» کنیم. «علاوه بر این، یکی از اخلاق ستوده ایرانی این است که از دوست و دشمن، اشخاص مصیبت‌زده را هنگام عزاداری آزار نمی‌دهند و مخصوصاً در مرگ طبیعی که سرزنش و بدگویی موضوع ندارد. وانگهی، اگر ما بخواهیم فرزند را مسئول جنایت پدر بدانیم که از شاه سابق هم در بیدادگری جلوتر رفته‌ایم.» پیشه‌وری از کسانی که او را به «ارتجاعی شدن» متهم می‌کردند، می‌پرسید: «مبارزه و هدف اجتماعی ما در جای خود محفوظ است. آن را هیچ کس نمی‌تواند تغییر بدهد ولی اگر بدون نظر خاص و منظور سیاسی معین، برای حفظ نزاکت و آداب مرسوم، یک روزنامه مئی به شاه مشروطه تسلیمت گفته باشد، چه جنایت بزرگی کرده است؟»^{۸۰}

روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان با انتشار بیانیه‌ای مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ ماده (به فارسی و ترکی) موجودیت و هدف‌هایش را اعلام کرد. رهبر این فرقه، میرجعفر پیشه‌وری بود. در مقدمه بیانیه، هدف فرقه را خودمختاری آذربایجان در چارچوب کشور ایران مطرح می‌کرد و در قطعنامه کنفرانس ۲۹ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات تصریح شده بود: «می‌خواهیم که ضمن برقراری اصول دموکراسی در سراسر ایران به مردم آذربایجان آزادی داخلی و خودمختاری مئی داده شود تا بتواند سرنوشت خود را به دست خود تعیین نمایند.»^{۸۱} علیرغم این، در همان زمان نغمه‌های دیگری نیز از فرقه دموکرات آذربایجان شنیده می‌شد: «شعار، آذربایجان مال آذربایجانی-ها است باید عملی شود. ما تحت قیمومیت ملت دیگری نخواهیم رفت.» «آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای اینکه با بقیه ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلندی آزاد باشد.» «چنانچه

تهران راه ارتجاع را انتخاب کند، خداحافظ. راه در پیش. بدون آذربایجان به راه خود ادامه دهد. اینست آخرین حرف ما»^{۸۲}؛ و ...

گوینده این سخنان کسی نبود جز میرجعفر پیشه‌وری. همان که یک سال قبل به میان کشیدن «... پای همسایگان را در مبارزه اجتماعی و داخلی...» از اسم آنها سوء استفاده کردن... را خیانت دانسته و به سید ضیا حمله می‌کرد که چرا می‌خواهد با «شعارهای تاریک»، «وحدت و یگانگی ملی» را متزلزل کند. از ضرورت تشکیل دولت مقتدر ملی سخن می‌گفت و می‌خواست «با مشت محکم» دهان کسانی را که به دنبال راه‌انداختن «نزاع ترک و فارس» بودند، ببندد. از «ارتجاع بین‌المللی» می‌گفت که از «وحدت ملت ایران خوشش نمی‌آید و سعی می‌کند در پیکر ایران دولت‌های کوچک کوچک به وجود بیاورد» و بر این اعتقاد بود که «مردان شرافتمند از بالای سر کشور خود با بیگانگان رابطه به هم نمی‌زنند. در خطرناک‌ترین موقع‌ها بر علیه دولت مرکزی بر نمی‌خیزند و برای احقاق حقوق مشروع یا ادعای نامشروع خود از راه دزدی و غارتگری و شورش و بلوا اقدام نمی‌کنند.»

روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴، «حکومت ملی آذربایجان» با حمایت ارتش شوروی، در تبریز اعلام موجودیت کرد به نخست‌وزیری پیشه‌وری؛ در این پیشه‌وری دیگر هیچ نشانی از آن پیشه‌وری مهر ماه ۱۳۲۰ تا مرداد ماه ۱۳۲۳ باقی نمانده بود.

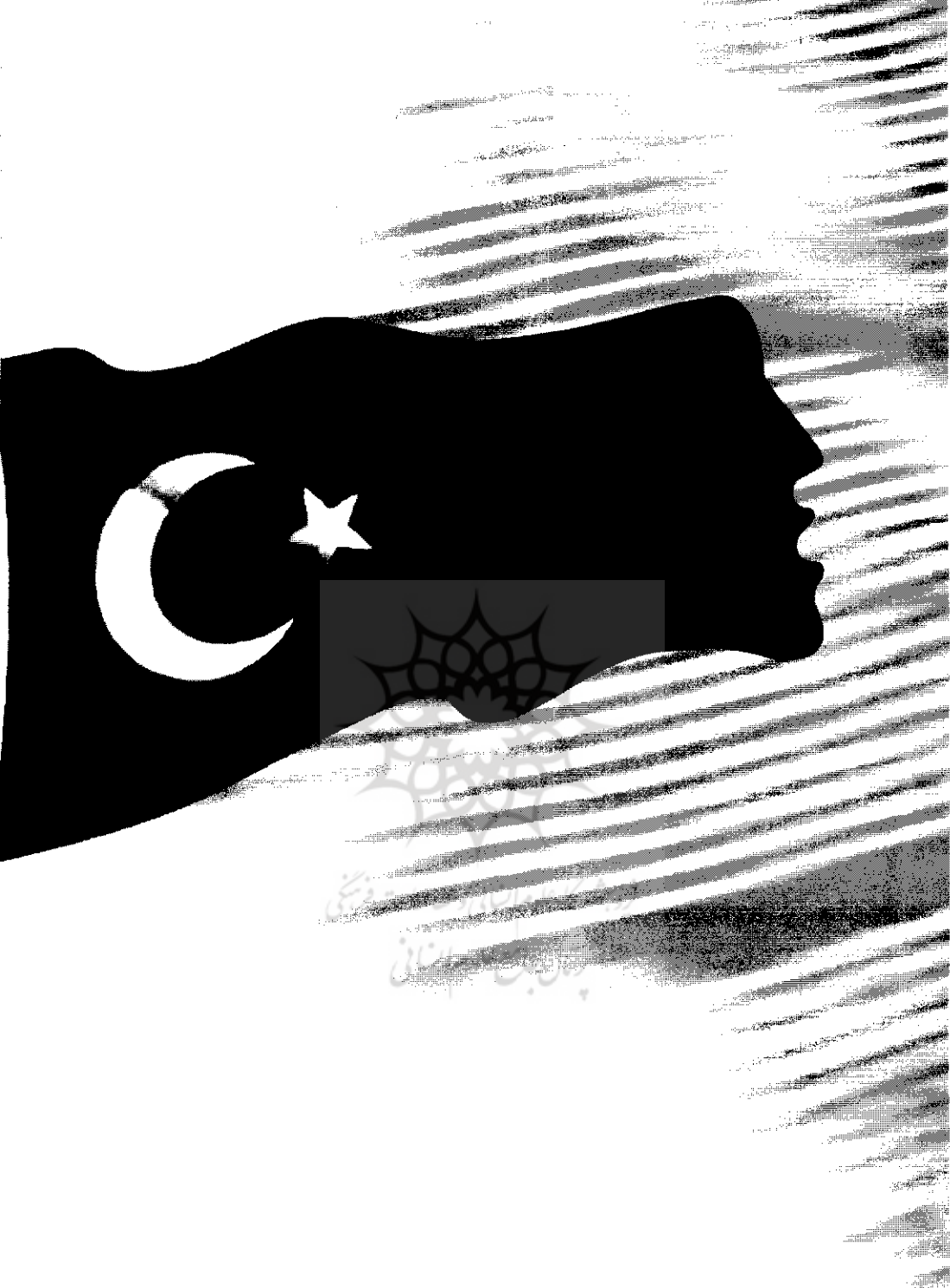
یادداشت‌ها:

تفتکو ۱۰۵

۱. روزنامه ایران، شماره ۶۶۷۵، ۲۷ شهریور ۱۳۲۰.
۲. روزنامه اطلاعات، شماره ۴۶۵۲، ۲۷ شهریور ۱۳۲۰.
۳. روزنامه اطلاعات، شماره ۴۶۵۳، ۲۸ شهریور ۱۳۲۰. متن فرمان عفو عمومی در همین شماره به چاپ رسیده است.
۴. «نسیم آزادی و دود مسموم کننده تبلیغات قلدرمآبی»، روزنامه آذیر، شماره ۴۴، ۲ مرداد ۱۳۲۲. در این مقاله به فرمان عفو عمومی اشاره نمی‌کند و مدعی است که آزاد شدنش از زندان نتیجه «مبارزه شدید» خود او بوده است.
۵. خاطرات ایرج اسکندری، تهران، موسسه اطلاعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸.
۶. روزنامه سیاست، شماره ۱، ۳ اسفند ۱۳۲۰.
۷. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: «حزب درست و حسابی کدام است؟» روزنامه آذیر، شماره‌های ۱۶۰-۱۵۶، ۲۳ خرداد ۱۳۲۳.
۸. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: خاطرات اردشیر آوانسیان، به کوشش علی دهباشی، تهران، شهاب ناقد، ۱۳۷۸، صص ۵۳-۵۵ و ۶۲-۵۷؛ انور خامه‌ای، خاطرات سیاسی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲، صص ۲۶۰-۲۵۵.
۹. بنگرید به: همان منابع.
۱۰. «سه مسئله در یک مصاحبه»، در: ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، به کوشش علی دهباشی، تهران، علمی، ۱۳۶۸، صص ۲۶۳-۲۶۲ و ۲۶۵ و ۲۶۶.
۱۱. «ما و احزاب سیاسی»، روزنامه آذیر، شماره ۷، ۸ خرداد ۱۳۲۲.
۱۲. پیشه‌وری در سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۲ چندین بار از «دسته آذیر» به عنوان یک تشکل سیاسی نام می‌برد. برای نمونه بنگرید به: روزنامه آذیر، شماره ۱۴۷، ۲ خرداد ۱۳۲۳. تا آنجا که یافته‌ام سلام‌الله جاوید، باقر امامی، کریم کشاورز و ... از اعضای «دسته آذیر» بودند.

۱۳. نامه ۱۳۲۲/۱/۱۷ وزیر فرهنگ به اداره کل شهرتانی، در: *اسناد مطبوعات ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰)*، ج ۲، به کوشش محسن روستایی و غلامرضا سلامی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶، صص ۶۰-۵۹.
۱۴. روزنامه *آزیر*، شماره ۱۷۴، ۱۲ مرداد ۱۳۲۳.
۱۵. همان، شماره ۸، ۷ خرداد ۱۳۲۲.
۱۶. همان، شماره ۱۱، ۱۲ خرداد ۱۳۲۲.
۱۷. همان، شماره ۶۹، ۲۱ مهر ۱۳۲۲.
۱۸. روزنامه *آزیر*، شماره ۱۷۷، ۲۲ مرداد ۱۳۲۳، متن مندرج در شماره ۷۷ دارای غلط‌های چاپی است و متن تصحیح شده در شماره ۱۷۹، ۲۶ مرداد ۱۳۲۳ چاپ شده است.
۱۹. «سال دوم *آزیر*»، شماره ۱۴۷، ۲ خرداد ۱۳۲۳.
۲۰. روزنامه *آزیر*، شماره ۵۵، ۲۷ مرداد ۱۳۲۲.
۲۱. همان.
۲۲. روزنامه *آزیر*، شماره ۷۹، ۱۳۲۲/۸/۱۷.
۲۳. روزنامه *آزیر*، شماره ۱۴۳، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۳.
۲۴. همان، شماره ۴۰، ۲۸ تیر ۱۳۲۲.
۲۵. همان، شماره ۴۳، ۳۱ تیر ۱۳۲۲.
۲۶. همان، شماره ۵۴، ۲۵ مرداد ۱۳۲۲، شماره ۴۰، ۲۸ تیر ۱۳۲۳.
۲۷. همان، شماره ۱۴۳، ۲ اردیبهشت ۱۳۲۳.
۲۸. «آیا سید ضیاء فاشیست است؟»، روزنامه *آزیر*، شماره ۲۱۵، ۲۸ آبان ۱۳۲۳.
۲۹. «به *اقدام* شاد باش می‌گوئیم»، روزنامه *آزیر*، شماره ۱۵۳، ۱۶ خرداد ۱۳۲۳.
۳۰. روزنامه *آزیر*، شماره ۶۹، ۲۱ مهر ۱۳۲۲.
۳۱. همان، شماره ۷۹، ۱۷ آبان ۱۳۲۲.
۳۲. همان، شماره ۲۶۴، ۱۹ فروردین ۱۳۲۴.
۳۳. «در اطراف اعلامیه کلاه پوستی»، روزنامه *آزیر*، شماره ۷۵، ۸ آبان ۱۳۲۲.
۳۴. «اساس مخالفت ما»، روزنامه *آزیر*، شماره ۷۸، ۱۷ آبان ۱۳۲۲.
۳۵. «مواظب قدم‌های خود باشید»، روزنامه *آزیر*، شماره ۱۷۹، ۲۶ مرداد ۱۳۲۳.
۳۶. «در اطراف اعلامیه کلاه پوستی»، پیشین.
۳۷. «مواظب قدم‌های خود باشید»، پیشین.
۳۸. «دعای ترک و فارس در مازندران»، روزنامه *آزیر*، شماره ۹۳، ۲۴ آذر ۱۳۲۲.
۳۹. همانجا.
۴۰. «نطق آقای بیشه‌وری بر سر قبر سردار ملی»، روزنامه *آزیر*، شماره ۱۷۹، ۲۶ مرداد ۱۳۲۳.
۴۱. «چرا سیدضیاءالدین را خاتن می‌دانیم؟»، روزنامه *آزیر*، شماره ۲۲۴، ۲۱ آذر ۱۳۲۳.
۴۲. بنگرید به: روزنامه *آزیر*، شماره ۷۸، ۱۷ آبان ۱۳۲۲؛ شماره ۲۱۵، ۲۸ آبان ۱۳۲۳.
۴۳. «ارتجاع وطنی و پیشوای آن»، روزنامه *آزیر*، شماره ۱۲۱، ۷ اسفند ۱۳۲۲.
۴۴. روزنامه *آزیر*، شماره ۷۳، ۱ آبان ۱۳۲۲.
۴۵. یکی از احزابی که مرتباً از ضرورت انقلاب و خونریزی‌های آن سخن می‌گفت، حزب بیکار و ارگان‌های آن روزنامه‌های *ایران ما* و *نبرد بود*.
۴۶. «فقر و مذلت و بیچارگی از کجاست؟»، روزنامه *آزیر*، شماره ۱۵۱، ۱۱ خرداد ۱۳۲۳.
۴۷. «قاعده بازی»، روزنامه *آزیر*، شماره ۹۵، ۲۷ آذر ۱۳۲۲.
۴۸. روزنامه *آزیر*، شماره ۵۴، ۲۵ مرداد ۱۳۲۲.
۴۹. «خاتنین ایران را بشناسید»، روزنامه *آزیر*، شماره ۱۶۳، ۸ تیر ۱۳۲۳.

۵۰. روزنامه *آزیر*، شماره ۱۶۳، ۸ تیر ۱۳۲۳.
۵۱. همان، شماره ۵، ۵ خرداد ۱۳۲۲.
۵۲. بنگرید به: روزنامه *آزیر*، شماره ۱۷۹، ۲۶ مرداد ۱۳۲۳.
۵۳. «یک خبر شوم، یک حرکت ابلهانه»، روزنامه *آزیر*، شماره ۱۹۶، ۱۱ مهر ۱۳۲۳؛ شماره ۱۶۳، ۸ تیر ۱۳۲۳.
۵۴. همانجا.
۵۵. «دشمنان خود را به مجلس نفرستید»، روزنامه *آزیر*، شماره ۸۱، ۲۲ آبان ۱۳۲۲.
۵۶. روزنامه *آزیر*، شماره ۱۶۳، ۸ تیر ۱۳۲۳.
۵۷. همان، شماره ۸، ۹ خرداد ۱۳۲۲؛ شماره ۴۹، ۱۱ مرداد ۱۳۲۲.
۵۸. «ما چه می‌گوئیم - ملت چه می‌خواهد»، روزنامه *آزیر*، شماره ۱۵۰، ۹ خرداد ۱۳۲۳؛ شماره ۱۵۴، ۱۸ خرداد ۱۳۲۳.
۵۹. روزنامه *آزیر*، شماره ۱۶۷، ۲۵ خرداد ۱۳۲۲.
۶۰. همان، شماره ۱۵۹، ۳۰ خرداد ۱۳۲۳.
۶۱. بنگرید به: روزنامه *آزیر*، شماره ۱۵۷، ۲۵ خرداد ۱۳۲۳.
۶۲. روزنامه *آزیر*، شماره ۶، ۶ خرداد ۱۳۲۲.
۶۳. برای نمونه بنگرید به: روزنامه *آزیر*، شماره ۸، ۹ خرداد ۱۳۲۲.
۶۴. روزنامه *آزیر*، ۱۳۲۲/۱۰/۲۹ و ۱۰/۱۹ و ۱۳۲۳/۱۱/۲۹.
۶۵. روزنامه *آزیر*، شماره ۲۴، ۸ تیر ۱۳۲۲.
۶۶. همان، شماره ۲۸، ۱۴ تیر ۱۳۲۲.
۶۷. همان، شماره ۲۴، ۸ تیر ۱۳۲۲.
۶۸. روزنامه *مهر ایران*، ۲۳ تیر ۱۳۲۳.
۶۹. همانجا.
۷۰. برای نمونه بنگرید به: روزنامه‌های *داد*، *دماوند*، *ایران ما* و ... ۲۳ الی ۳۰ تیر ۱۳۲۳.
۷۱. روزنامه *آزیر*، شماره ۱۶۹، ۲۵ تیر ۱۳۲۳.
۷۲. بنگرید به: روزنامه *آزیر*، شماره ۱۷۱، ۱ مرداد ۱۳۲۳.
۷۳. روزنامه *آزیر*، شماره ۱۷۳، ۸ مرداد ۱۳۲۳.
۷۴. روزنامه *ایران ما*، شماره ۱۸۰، ۶ مرداد ۱۳۲۳.
۷۵. همان، شماره ۱۸۱، ۸ مرداد ۱۳۲۳.
۷۶. برای اعلامیه کمیته ایتالی آذربایجان حزب توده ایران در معرفی کاندیداهای این حزب در تبریز، بنگرید به: روزنامه *آزیر*، ۱۸ دی ۱۳۲۲.
۷۷. روزنامه *آزیر*، شماره ۱۷۴، ۱۲ مرداد ۱۳۲۳.
۷۸. همان.
۷۹. گویا جابجایی این دو کلمه توطئه آرداشس آوانسیان بوده است. به گفته ضیاء الموتی، آرداشس، از طریق یکی از کارگران چاپخانه داد از موضوع و متن «اظهار تسلیت» خبردار می‌شود و به دستور او کلمات مرموز و فوق‌العاده را جابجا می‌کنند. پاسخ ضیاء الموتی به پرسش‌های نگارنده.
۸۰. «اما راجع به تسلیت به شاه حاضر». روزنامه *آزیر*، شماره ۱۷۴، ۱۲ مرداد ۱۳۲۳.
۸۱. به نقل از: گذشته *چراغ راه آینده است*، پاریس، جبهه آزادی مردم ایران، ۱۹۷۷، ص ۲۵۴.
۸۲. همان منبع، صص ۲۷۱-۲۶۱.



پاکستان کے
پرچم کی
تصویر